

خدمات آل طاووس به جوامع و مکاتب علمی شیعه^۱

محمد حاجی‌تقی^۲

چکیده

خاندان‌های شیعی در حفظ و گسترش معارف و آموزه‌های تشیع در تاریخ فکری این مذهب نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. در تبیین این نظریه می‌توان آل طاووس را به عنوان یک نمونه‌ی عینی مطرح کرد. این دودمان از سلاله‌ی سادات بود که در قرن هفتم هجری قمری، خدمات ارزشمندی را به جوامع شیعی ارائه داد. آل طاووس از خانواده‌های پر نفوذ در آن دوره بودند که منصب نقابت را به شکل موروثی در میان خود داشتند و از این طریق منشأ خدمات سیاسی و اجتماعی سرنوشت‌سازی برای شیعیان شدند. برجسته‌ترین چهره‌ی این خاندان، ابن طاووس است که در سیره‌ی سیاسی، اخلاقی، عرفانی و تدوین آثار دعایی، تحولی جریان‌ساز در مکاتب فقهی - حدیثی شیعه به وجود آورد و در فرهنگ شیعی عصر صفوی و به ویژه در جریان اخباری مقبولیتی در خور یافت. برادر وی، احمد بن طاووس با تبویب حدیث و ایده‌های نو در رجال و درایه، به همراه فرزندش عبدالکریم، موجبات رشد مکتب اصولیان را تا حد قابل توجهی فراهم آورد. آثار متعددی از این خاندان در زمینه‌های فقه و حدیث، تاریخ و تراجم، مناقب‌نگاری، اخلاق، تفسیر، رجال و درایه موجود است که بر اعتبار جایگاه علمی آن‌ها در نزد عالمان شیعه و تأثیرگذاری در مکاتب فکری شیعه می‌افزاید. تکاپوهای علمی این خاندان در زمینه‌ی نشر و تدوین آثار ارزنده‌ی علمی که از عصر یورش مغولان آغاز شده بود و تا دوره‌ی صفویه را در برمی‌گرفت زمینه‌های رشد مشرب فکری تشیع را فراهم آورده است. این مقاله می‌کوشد تا تأثیر این خاندان را در بالندگی مکتب فکری شیعیان، بر پایه‌ی روش تحقیق تاریخی، بررسی و بیان کند.

کلیدواژه‌ها

رجال شیعه، مکاتب فکری تشیع، نقابت، آثار علمی شیعی، مناقب‌نگاری، ابن طاووس، ایلخانان.

۱. تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۸۹/۶/۳۰

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی. mhajitaghi@yahoo.com

مقدمه

در گستره‌ی تمدن اسلامی خاندان‌های علمی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ و علوم اسلامی به شمار آمده‌اند. در دوره‌های گوناگون، همواره خاندان‌هایی که در اقلیت مذهبی قرار داشتند، توانسته‌اند در زمینه‌های علمی تأثیرگذاری قابل توجهی را برجای گذارند. برای نمونه در تشیع امامیه، خاندان‌های علمی، ارکان اصلی در میراث‌داری علوم و معارف اهل بیت (ع)، تدوین و تبیین کتاب‌ها و رسائل و برپایی مکاتب فکری، کلامی، فقهی و... شیعه بوده‌اند که از آن میان می‌توان دودمان‌های نویختی (بنی‌نویخت)، آل فرات، اشعریان، بابویه، برقی، بنی‌حمدان، بنی‌زهره، و دودمان شیخ طوسی را نام برد. آل طاووس یکی از این خاندان‌های شیعی است که در مقطعی از تاریخ، با محوریت رضی الدین علی بن طاووس، منشأ خدمات علمی، فرهنگی و سیاسی به جوامع شیعی شدند که آثار آن در برهه‌های دیگر تاریخ نیز نمایان گشت. اقدامات ایشان در حفظ جوامع شیعی از یورش مغولان و نقابت سادات به بالندگی این جوامع در عهد ایلخانی و رونق مدرسه‌ی حله کمک شایانی کرد. آل طاووس در جایگاه عالمان دینی در علوم متداول در حوزه‌های شیعی نیز مصدر نوآوری و رشد این علوم شدند و در تبیین مکاتب فکری شیعه مؤثر افتادند. این پژوهش بر آن است تا با بازشناسی این خاندان با تکیه به منابع تاریخی و غیر آن (تراجم، انسب، حدیثی و...) و نیز آثار بر جای مانده از ایشان، حتی المقدور به بازسازی حیات سیاسی و اجتماعی آن‌ها و در نهایت به موضوع‌بندی آثار و بررسی ارزش و اعتبارشان و میزان مقبولیت و پذیرش این آثار در جوامع شیعی بپردازد.

معرفی آل طاووس

آل طاووس فرزندان محمد بن اسحاق (متوفی ۶۲۰ ق)^۱ معروف به طاووس‌اند که از پدر به حسن مثنی و از مادر به خدیجه دختر علی بن حسین منسوبند (ابن‌عنه، ۱۴۲۷، ص ۱۵۶؛ کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۹). از این‌رو ایشان را "ذوالحسین" نامیده‌اند (علی بن موسی بن طاووس، ۱۳۶۸، ص ۱). اسحاق پدر محمد، از زهاد عصر خود (مجلسی،

۱. او را از آن روی طاووس می‌خواندند که قیافه‌اش زیبا و پاهایش نازیب بود و خانواده‌ی وی نیز با همین لقب شهرت یافتند (کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۲۰؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴، ۳۲۵؛ ابن‌عنه، ۱۴۲۷، ص ۲۳۲).



۱۹۸۳، ج ۱۰۷، ص ۶۴)، و نقیب علویان در مدینه بود (ابن طقطقی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۷). فرزندان وی بیشتر به آذربایجان و طبرستان و عده‌ای نیز به عراق مهاجرت کردند. از میان آن‌ها محمد طاووس ابتدا به بغداد، سپس به سورای حله آمد (ابن عنبه، ۱۴۲۷، ص ۲۳۲) و به نقابت علویان آن دیار گمارده شد (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۷، ص ۴۴). از این پس، تا سعدالدین ابوالبراهیم موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد طاووس گزارشی از ایشان در دست نیست. سعدالدین را در شمار زهاد زمانش آورده‌اند (ابن عنبه، ۱۴۲۷، ص ۲۳۲). موسی بن جعفر بن طاووس به سال ۶۲۰ ق درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد (علی بن موسی بن طاووس، ۱۳۷۷، صص ۱۵۵-۱۵۴). به جز رضی‌الدین علی که برجسته‌ترین شخصیت خاندان آل طاووس است، سعدالدین موسی بن جعفر، سه فرزند دیگر به نام هادی شرف‌الدین محمد، عزالدین حسن و جمال‌الدین احمد داشته که آوازه‌ی بلند آل طاووس از ایشان و بعضی فرزندان‌شان است.

رضی‌الدین علی در ۱۵ محرم ۵۸۹ ق در شهر حله به دنیا آمد (کلب‌رگ، ۱۳۷۱، ص ۱۸). جد مادری وی ورام بن ابی‌فراس نخعی (متوفی ۲ محرم ۶۰۵، در حله) از محدثان امامیه بوده است (ابن بابویه الرازی، ۱۳۶۶، صص ۱۲۸ - ۱۲۹). ابن طاووس تحصیلات آغازین خود را نزد پدر و جدش ورام فرا گرفت (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۱۶۴). از جوانی چنان شیفته‌ی سیروس‌سلوک زاهدانه بود که از ازدواج گریزان شد؛ فقط زمانی که استخاره به وی این اجازه را داد، با دختر وزیر ناصر بن مهدی (متولد ۶۱۷ ق) ازدواج کرد (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۱۶۶). این ازدواج او را به شهر بغداد کشاند (علی بن موسی بن طاووس، ۱۳۸۱، ص ۳۸۴). این امر بایستی در دوره‌ی خلافت مستنصر (۶۴۰-۶۲۳ ق) خلیفه‌ی مورد ستایش شیعیان رخ داده باشد. در آن‌جا با ابن‌علقمی شیعه (از شاگردان مدرسه‌ی حله) که در این زمان سمت استاذ‌الدار دربار عباسی را داشت، روابط نزدیک یافت و نیز با فرزندش عزالدین ابوالفضل محمد بن محمد، صاحب مخزن نیز دوستی داشت (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۷، ص ۴۴). در این زمان مستنصر، خلیفه‌ی عباسی، به او تمایل یافت؛ بنابراین خانه‌ای برای وی فراهم کرد و به مناسبت‌های گوناگون به وی پیشنهاد پذیرش مسئولیت افتاء، نقابت، سفارت و حتی وزارت کرد؛ ولی هربار با بی‌میلی و پرهیز وسواس‌گونه‌ی

ابن طاووس روبه‌رو شد (ابن طاووس، ۱۴۱۷، صص ۱۶۸-۱۷۰). این پرهیز برآمده از مبانی فکری وی در نفی مشروعیت دولت عباسی بود. وی در نامه‌ای به یکی از وزرای دولت عباسی می‌نویسد که خود را از جانب خدا و پیامبر و ائمه مکلف به کراهت از بقای قدرت وی می‌داند. او حتی در دخول سید مرتضی و شریف رضی در سیاست در دولت شیعی آل‌بویه عذر صحیحی نمی‌بیند (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۱۴۶).

در همین اوان با محمد بن محمد آوی از رجال علمی برجسته خاندان شیعی آوی نجف به زیارت روضه غروی رفت (ابن طاووس الف، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۷۲). مکاشفات روحانی وی در این سفر، انگیزه‌ی مراجعت دوباره وی به نجف شد. او سه سال اقامت زاهدانه (۶۴۵ - ۶۴۸ ق)، در نجف داشت. سپس عازم کربلا شد و سه سال (۶۴۹ - ۶۵۲ ق) نیز در آنجا به سیروس‌سلوک پرداخت. ابن طاووس برای تکمیل سلوک خویش، سامرا را مناسب یافت و به این قصد به بغداد بازگشت، اما به دلایل نامعلوم در آنجا ماند (ابن طاووس، ۱۴۱۷ ق، صص ۱۷۴-۱۷۵) و تا حادثه‌ی سقوط بغداد (۶۵۶ ق) در آن شهر اقامت گزید. او خاطره‌ی شبی را که بغداد در آن سقوط کرد، با شکرگزاری به درگاه خداوند، از سلامت خود و خانواده‌اش بیان می‌دارد. روشن نیست که چرا کشته شدن برادرش شرف‌الدین محمد در این واقعه، در وی تأثیری برنیا‌نگیخته است (ابن طاووس، ۱۳۷۷ الف، ج ۳، ۹۵). در فضای سنگین و پرتردید مجلسی که هولاکو در آن علمای مستنصریه را گرد آورده بود تا به این سؤال که حاکم کافر عادل برتر است یا مسلمان ظالم؟ پاسخ دهند، ابن طاووس با جسارتی مؤمنانه، فتوا بر فضیلت حاکم کافر عادل داد (ابن طقطقی، ۱۴۱۴، ص ۱۷). هولاکو به پاسداشت این فتوا وی را احضار کرد و به درخواست ابن طاووس به هزار نفر از آشنایان وی امان داد که همراه وی به حله روند.^۱ در اقدامی دیگر او به همراه جماعتی از علما نزد هولاکو آمد و امان شهرهای حله، کوفه، نجف و کربلا را از وی گرفت (ابن طاووس، ۱۴۱۱، صص ۱۸-۱۹) و با این کار، خدمات خاندان آل‌طاووس به جوامع شیعی را تکمیل کرد.

۱. ظفرت فیه بالامان و الاحسان و حقنت فیه دماؤنا و حفظت فیه حرمانا و اطفالنا و نساؤنا و سلم علی ایدینا خلق کثیر من الاصدقاء و الاسره و الاخوان و دخلو بطریقنا فی الامان. ر.ک: (ابن طاووس، ۱۳۷۷ الف، ج ۳، صص ۵۶۸ و ۵۸۸).



این حوادث نبایستی بی‌ارتباط با اشارات و راهنمایی‌های خواجه‌نصیرالدین طوسی و ابن‌علقمی بوده باشد؛ زیرا زمانی که به عادت معمول، ابن‌طاووس قصد داشت پیشنهاد هولاکو مبنی بر نقابت علویان بغداد را نپذیرد، خواجه به وی هشدار داد (۶۵۶ ق) (کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۳۱). بعدها به سال ۶۶۱ قمری وی نقیب‌النقبای عراق شد (ابن فوطی، ۱۹۹۷، ص ۳۸۱). در این زمان روایتی درباره‌ی دوره‌ی آخرالزمان، او را دچار تحول روحی کرد. این روایت را در مکاشفات خود رمزگونه یافت؛ به طوری که امیدوار بود که شخص عادل از اهل بیت که قبل از ظهور قائم، حکومت می‌کند، وی باشد. این اندیشه و تحول روحی در دوازدهم ربیع‌الاول ۶۶۲ قمری در وی رخ داد (ابن‌طاووس، ۱۳۷۷ الف، ج ۳، صص ۱۱۶-۱۱۸). پس از این ماجرا اخباری از زندگی وی در دست نیست، اما عزل او از مقام نقیب‌النقبایی در اواخر زندگیش بایستی مرتبط با این بوده باشد (ابن‌زهره، ۱۳۸۲ ق - ۱۹۶۲ م. ص ۵۸). وی در صبح روز دوشنبه پنجم ذی‌قعدة‌ی سال ۶۶۴ قمری درگذشت. پیکر وی را به نجف منتقل کردند و در آن‌جا به خاک سپردند (ابن فوطی، ۱۹۹۷، ص ۳۸۸).

عبریت رضی‌الدین علی و شخصیت قدسی وی، تأثیر قاطعی در حیات فکری و اجتماعی شیعه داشت و وی را به نماد آل‌طاووس بدل کرد؛ به طوری که مراد از مطلق کلمه‌ی ابن‌طاووس و یا سید بن طاووس در حوزه‌های علمی امامیه، وی است. از ابن‌طاووس دو پسر و چهار دختر به جای ماند. دختران وی، شرف‌الاشرف و فاطمه، هر دو در سنین پایین حافظ قرآن بوده‌اند (ابن‌طاووس، ۱۴۲۱، صص ۵۳-۵۴؛ ابن‌طاووس، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸). پسر بزرگش جلال‌الدین محمد (متولد ۹ محرم ۶۴۳ در حله) (ابن‌طاووس، ۱۴۱۷، ص ۴۴) مورد توجه خاص ابن‌طاووس بود و وی آمال خود را در وجود او جستجو می‌کرد.^۱ او را سیدی ادیب و فاضل (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۴۴)، جلیل و زاهد ذکر کرده‌اند که به سبب زهدش از مردم کناره‌گیری می‌کرده است (ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۲؛ ابن‌زهره، ۱۳۸۲، ص ۵۸). دو استاد وی یکی پدر و دیگری محقق حلی است که کتاب جامع‌الشراعیع وی را نزدش قرائت کرده است (طهرانی، بی‌تا، ص ۱۶۴). او عمر کوتاه

۱. سراسر کتاب کشف‌المحججه، وصایای وی به محمد است.

خود را در خانه‌نشینی و عبادت سپری کرد (متوفی ۶۷۰ ق)^۱ و از وی فرزندی به جای نماند (ابن‌عنه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰).

دیگر فرزند ابن‌طاووس، رضی‌الدین علی، متولد ۸ محرم ۶۴۷ قمری در نجف اشرف بود (ابن‌طاووس، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۴). هم نام و هم کنیه پدر^۲ و عالمی نسابه بوده است (ابن فوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۷۶). رضی‌الدین علی، به سال ۶۸۰ قمری نقابت طالبیان بغداد را عهده‌دار شد.^۳ در رمضان سال ۷۱۱ قمری وفات یافت و در نجف به خاک سپرده شد.^۴ از وی فرزندی بنام قوام‌الدین به جای ماند او در شمار عالمان نسابه است (ابن فوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۱۸۳). قوام‌الدین در طفولیت در بارگاه سلطان الجایتو حاضر گشت (الاعلمی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱) و نقابت طالبیان به او داده شد (ابن فوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۴۷۶). از قوام‌الدین دو فرزند به نام‌های نجم‌الدین ابوبکر عبدالله و عمر به جای ماند. نجم‌الدین ابوبکر نقابت علویان بغداد و حله و سامرا را داشت و از وی فرزندی باقی نماند. از فرزند دیگرش عمر نیز اطلاعی در دست نیست (ابن‌عنه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰).

فرزند دیگر سعدالدین موسی، شرف‌الدین در سقوط بغداد (۶۵۶ ق) کشته شد و اعقابی از خود به جای نگذاشت. عزالدین حسن، از دیگر فرزندان ذکور سعدالدین بود که در منابع از او با عنوان «زاهد» یاد شده است. او به سال ۶۵۴ قمری درگذشت و سه پسر از خود به جای گذاشت. یکی ابوالحسن سعدالدین موسی که به عنوان «زاهد» توصیف شده است. دیگری قوام‌الدین احمد (متوفای ۷۰۴) که در دوره‌های ارغون (۶۸۳-۶۹۰ ق) و گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴ ق) امیرالحاج بوده (ابن فوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، صص ۴۷۴-۴۷۶؛ ابن‌عنه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰) و نقابت علویان نجف را نیز عهده‌دار بوده است (ابن بطوطه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۲۴). ابن فوطی از رضایت حجاج از خدمات و امنیتی که حاکم کرده بود، سخن می‌گوید و او را خوش اخلاق و کریم توصیف می‌کند (ابن

۱. ابن‌زهره سال وفات وی را در «سنه ثمان و ستمائه» می‌آورد که ثمان تصحیف ثمانین است و یا اینکه ستمانه به اشتباه کاتب سبعمائه شده است. ر.ک: ابن‌زهره، ۱۳۸۲ ق، ۵۸.

۲. مادر وی زینب دختر ابوالحسن بن کتبله علوی زیدی بوده است. ر.ک: ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۲.

۳. معروف است که از غفیف‌الدین ابوعلی، فرج اسرائیلی یعقوبی که شاعری یهودی بوده جزئیات اصول مذهب یهود و اشیای متعلق به اصول مذهب آنان را پرسید. ر.ک: ابن فوطی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ۴۶۴.

۴. وی مقیم شهر بغداد بوده است: ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۲.



فوطی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۷۴)، از وی فرزندی به جای نماند (ابن عنبه، ۱۴۲۷ ق، ۱۷۰). سومین پسر عزالدین حسن، مجدالدین محمد (متوفی ۶۵۶ ق) بود که در جامعه‌ی شیعه عراق، زعامت معنوی داشت و رهبری هیأت علما و رجال حله را نزد هولاکو عهده‌دار بوده است (ابن فوطی، ۱۹۹۷، ص ۳۶۰). گفتگوهای وی با هولاکو درباره‌ی پیشگویی امام علی (ع) راجع به سقوط دولت عباسی، منجر به نگارش کتاب «البشارت» و تقدیم آن به هولاکو شد (ابن عنبه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰)؛ به علاوه او مبالغ زیادی پول نزد هولاکو فرستاد. این کار، منجر به امان‌نامه‌ای شد که حله و نیل و نجف و کربلا را از غارت و ویرانی نجات داد. او به عنوان نقیب بلاد فراتیه تعیین شد، اما اندکی بعد در همان سال (۶۵۶ ق) درگذشت. از وی نیز اولادی به جای نماند (ابن فوطی، ۱۹۹۷، ص ۳۶۰؛ ابن عنبه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰).

فرزند دیگر سعدالدین، جمال‌الدین ابوالفضایل احمد (متوفای ۶۷۳) بود که از مشهورترین و برجسته‌ترین عالمان خاندان آل طاووس است. او به سرودن شعر ممتاز بود (ابن داود، ۱۳۴۲، صص ۴۵ - ۴۶). در ورع و تقوی وی را برترین فضایی عصر خود دانسته‌اند (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۷، ص ۶۳؛ ابن داود، ۱۳۴۲ ق، ص ۴۵ - ۴۶؛ ابن عنبه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰). در موضوع‌های ادعیه، مناظره و فقه تألیفات متعددی داشت و تا هشتاد و دو تألیف نگاشته است (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۴۶؛ خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۶). پس از سقوط بغداد، خواجه نصیرالدین طوسی او را نزد هولاکو آورد. ملک بزرگی در حله به او داده شد و ثروت بسیار یافت (کلبی، ۱۳۷۱، صص ۳۷ - ۳۸). وی به سال ۶۷۳ قمری در حله درگذشت و در نجف مدفون شد (ابن فوطی، ۱۹۹۷، ص ۴۱۸).

فرزند او غیاث‌الدین عبدالکریم (متولد شعبان ۶۴۸ قمری در کربلا) در حله رشد یافت؛ اما بیشتر دانش‌اندوزی وی در بغداد بود. او در علم فقه، انساب، نحو و عروض، چهره‌ای ممتاز بوده است. ابن فوطی در میان مشایخ خود، کسی را در حفظ سیر و آثار و احادیث و اخبار و حکایات و اشعار برتر از او نیافته است. وی ریاست و نقابت سادات را برعهده داشت و منزلش مجمع پیشوایان علم و بزرگان و ولات و اشراف بود که از مصاحبت با وی بهره می‌بردند. وی را نیز چون عموی رضی‌الدین صاحب کرامات دانسته‌اند (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۱۳۰؛ ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، صص ۴۴۲ - ۴۴۳).

پدرش ابوالفضایل احمد، عموی رضی الدین، محقق حلی و شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ میثم بحرانی و سید عبدالحمید فخار از استادان وی هستند.^۱

ابن داود که مصاحب و شاگرد وی بوده، گزارشی پر مغز از او می‌دهد: «از روزگاری که هر دو کودکانی خرد بودیم، تا زمانی که درگذشت، قرین او بودم. چه پیش از او و چه پس از او، ندیدم کسی را که در خوی و روش پسندیده و شیرینی آمیزگاری، ثانی او باشد، یا در هوشمندی و قوت حافظه همتای وی به شمار آید. چیزی که فراموش شود به ذهنش در نمی‌آمد (هرچه به ذهنش داخل می‌شد، همواره در خاطرش می‌ماند). در زمانی که یازده سال داشت قرآن را در مدتی کوتاه از بر نمود. هنگامی که فقط چهار سال از عمرش گذشته بود، چهل روزه کتابت آموخت و از آموزگار بی‌نیاز شد. مناقب و فضایل او در شمار نایب» (مجلسی، ۱۳۷۹، ص ۱۳). ابن داود او را کثیرالتألیف معرفی کرده است. اما فقط از دو کتاب وی نام می‌برد. عبدالکریم به سال ۶۹۳ قمری در سن ۴۵ سالگی در کاظمین وفات یافت و در نجف مدفون شد (همان، ص ۱۳۰؛ همان، صص ۴۴۲-۴۴۳).

عبدالکریم را دو فرزند بود، یکی ابوالفضل محمد که در آخر محرم ۶۷۰ در بغداد زاده شد (طهرانی، بی‌تا، ص ۱۹۰) که از او اطلاعی در دست نیست و دیگری رضی الدین علی (زنده به سال ۷۴۱ ق) او را فاضلی صدوق گفته‌اند (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۳) که بسیاری از او روایه بوده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۱۰۹). وی از شاگردان سید عبدالحمید بن فخار و ابن معیه است و مصنفات و مرویات منتجب الدین را از پدر روایت می‌کند (ارگانی، ۱۳۸۲، ص ۵۱۰).

شجره‌ی آل طاووس در همین جا پایان می‌یابد و به قول ابن‌عنه اگر عمر، فرزند رضی الدین بدون فرزند درگذشته باشد، خاندان طاووس به کلی منقرض شده است (ابن‌عنه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰).

میراث علمی آل طاووس

آثار علمی این خاندان در مشرب‌های فکری شیعه جایگاهی در خور دارد. معرفی این آثار در شاخه‌های مختلف علوم و معارف شیعه و تبیین جایگاه این آثار

۱. برای آشنایی بیشتر با مشایخ وی ر.ک: (ارگانی البهبهانی الحائری، ۱۳۸۲، صص ۴۸۲-۴۸۷).

در اندیشه و فرهنگ شیعه، سهم این خاندان را در فرایند تحولات فکری مذهب روشن می‌کند.

دانش فقه و اصول

مکتب حله در فقه و اصول پیرو مکتب شیخ طوسی بود. هرچند فقیه پیشرو این مکتب، ابن ادریس، در پیروی از مکتب متکلمان و در برابر اندیشه‌های شیخ طوسی از بی‌اعتباری خبر واحد سخن راند؛ در این میان آل طاووس را می‌توان پیشرو اخباریان و اصولیان مکتب حله و بعدها جریان‌های اخباری و اصولی عصر صفوی دانست. از ایشان ابن طاووس در کودکی فرصت یافت تا کتب فقهی متعددی را که در کتابخانه‌ی جدش، ورام بن ابی فراس بخواند و بعد از دو سال و نیم خود را از مطالعه‌ی فقه بی‌نیاز ببیند. ورام، پدر بزرگش، از قول حمصی به او گفته بود که اکنون برای امامیه صاحب فتوایی اهل تحقیق برجای نمانده است، بلکه همگی اهل نقل‌اند. ابن طاووس بعد از نقل این گفتار حمصی از باور خود سخن می‌گوید که امروز نیز فقها بیش از نقل آرای گذشتگان کاری نمی‌توانند بکنند (ر.ک: ابن طاووس، ۱۴۱۷ ق). با این حال ابن طاووس خود نیز از فتوی‌گریزان بود؛ لیکن او دلیل این روی‌گردانی را مصلحت دنیا و آخرت خود می‌داند، چرا که چون در اختلافات فقها نظر کرده کلام خدا را شنیده که به عزیزترین مخلوقات خود، محمد (ص)، می‌گوید: «وَلَا تَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۷، ص ۳۷)؛ و او ترسان از این بود که اگر کتابی در فقه بنگارد که در او به غلط فتوی دهد و مشمول این آیه گردد. از این روست که ابن طاووس اعلان کرد که جمیع معارف را بایستی از معادن علوم لدنی اهل بیت به واسطه‌ی اصول و کتب معتبره‌ای که به جای مانده، اخذ کرد و در این راه و در جمع‌آوری آثار سلف، اشتیاق بسیار نشان داد و کتابخانه‌ای عظیم فراهم آورد که منبع تدوین آثارش گردید. او از عمل و استناد به ظن (اجتهاد) دوری می‌کرد و به فرزند نیز چنین توصیه می‌کرد. با این حال زمانی که مصلحت جامعه اسلامی را در صدور فتوا در رجحان حاکم کافر عادل بر مسلم ظالم دید در اقدام به آن تردید نکرد.

ابن طاووس آثار محدودی در فقه نگاشت: سه کتاب غیاث السلطان الوری لسکان الثری، الموسعه و المضایقه و مسالک و المحتاج الی منلک الحاج را می‌توان آثار فقهی او دانست که از سومین کتاب اطلاعی در دست نیست (کلبرگ، ۱۳۷۱، صص ۶۵ و ۷۱-۷۲).

ابوالفضایل احمد، برادر وی گرایش علمی متفاوت داشت. او با تبویب حدیث، گام بلندی در فقه اجتهادی شیعه برداشت و این کارش سخت مورد شماتت اخباریان که به سندیت کلیه‌ی احادیث کتب اربعه اصرار داشتند، قرار گرفت (موسوی غریفی، ۱۹۸۶، ص ۱۶).

اخباریان به واسطه‌ی قداستی که برای خاندان طاووس قائل بودند، این تبویب را به علامه‌ی حلی، شاگرد وی، نسبت دادند و با ادبیاتی شنیع او را محکوم کردند (استرآبادی، ۱۴۲۶، صص ۳۰، ۵۶ و ۲۴۶-۲۴۷). با این حال علامه اذعان دارد که احمد بن طاووس اولین کسی است که این تقسیم‌بندی را به کار برد و علامه برای اولین بار در تاریخ فقه آن را با مسائل شرعی انطباق داد (مامقانی، ۱۴۲۳، ص ۹۷).

فاضل آبی که در پی تحصیل فقه به حله کوچ کرد، از میان رجال خاندان طاووس فقه ابوالفضایل احمد را برگزید و در تنها اثر فقهی خود، کشف الرموز، گذشته از مباحثات و مخالفت‌های بسیار که با دیدگاه‌های فقهی محقق حلی نمود، در بسیاری از مسائل فقهی فقط از احمد بن طاووس نقل کرد (امین، ۱۹۵۸، ج ۴، صص ۶۳۱-۶۳۲). تألیفات فقهی احمد بن طاووس عبارتند از: ۱: بشری المحققین ۲: الملاذ ۳: الکر ۴: السهم السریع فی تحلیل المبیعه مع القرض ۵: الفوائد العده فی اصول الدین ۶: الثاقب المسخر علی نقض المشجر فی اصول الدین ۷: المسائل فی اصول الدین (بغدادی، ۱۹۵۵، ج ۱، ص ۹۵).

دانش حدیث

آل طاووس در حوزه‌های علمی بیشتر به عنوان محدث شناخته می‌شوند. سعدالدین موسی بن جعفر از محدثان امامیه است که احادیث مروی از وی را فرزندش، علی بن طاووس در مجموعه‌ای چهار جلدی بنام فرحة الناظر و بهجة

الخو / طر فراهم آورد. و خطبه‌ای از خویش بر آن افزود (کلب‌رگ، ۱۳۷۱، ص ۲۱).
علی بن محمد مدائنی، حسین بن هبه الله بن رطبه سوراوی و عربی بن مسافر عبادی از
مشایخ او در حدیث بودند (ابن طاووس، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

جد مادری ابن طاووس، ورام بن ابی فراس نیز از محدثان امامیه است (ابن بابویه
الرازی، ۱۳۶۶، صص ۱۲۸-۱۲۹). ابن طاووس خود از محدثان بلندمرتبه‌ی شیعه است
و تقریباً تمامی آثارش را به شیوه‌ی محدثان گردآوری کرده است. مشایخ حدیث وی
عبارتند از شیخ سالم بن محفوظ بن عزیزه سوراوی، حسین بن احمد سوراوی، علی
بن یحیی خیاط، حیدر بن محمد بن زید حسینی، حسن بن علی دربی، اسعد بن عبد
القاهر جرجانی، نجیب الدین محمد بن جعفر بن نما و ابن نجار محمد بن محمود
بغدادی که مورخ بوده است.^۱

شمار زیادی از طلاب از ابن طاووس روایت کرده‌اند که می‌توان به برادرش سید
غیاث الدین عبدالکریم بن احمد بن موسی (متوفی ۶۹۳ق)، علی بن عیسی اربلی^۲ و
علامه‌ی حلی اشاره کرد (شهید اول، ۱۴۰۷، ص ۳۳؛ مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۴، ص ۱۰۳).
ابن طاووس کتابی در ذکر اجازات خود و معرفی مشایخ حدیثش، به نام *الاجازات*
لکشف طرق المفازات تألیف نموده است (طهرانی، ۱۳۳۷، ص ۲۹۹).

برادر وی جمال الدین احمد با تبویب چهارگانه‌ی حدیث، دانش حدیث را متحول و
غنی کرد. وی حدیث نبوی را از محی الدین ابن زهره حسینی^۳ روایت کرد و علامه‌ی
حلی نیز از او روایت کرده است (شهید اول، ۱۴۰۷، ص ۷۴).

۱. برای آگاهی بیشتر درباره‌ی مشایخ ابن طاووس ر.ک: ابن طاووس، ۱۳۷۷ الف، ج ۲، صص ۹۴، ۲۵۴، ابن
طاووس، ۱۴۱۴، صص ۷۸، ۲۶۷؛ ابن طاووس، ۱۹۵۰، ص ۲۳۲؛ ابن طاووس، ۱۳۷۷ ب، ص ۱۴؛ ابن طاووس،
۱۴۰۹، صص ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۸، ۱۳۶، ۱۴۱؛ ابن طاووس، ۱۳۷۱، صص ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۸۱، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸،
۲۴۰، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۰؛ مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۴، ص ۴۳.

۲. شیخ بهاء الدین ابوالحسن علی بن عیسی فخرالدین ابی‌الفتح اربلی (متوفی ۶۹۳ هـ) که به ابن فخر اربلی
معروف است، محدث و ثقة‌ای است، که از جلال الدین عبدالحمید بن فخر و رضی الدین علی بن طاووس
روایت می‌کرده است. کتاب *کشف الغمّة* از آثار اوست. ر.ک: اربلی، ۱۹۸۵، ج ۳، صص ۱-۵؛ حر عاملی،
امل الاصل، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. محی الدین ابوحامد محمد بن ابی‌القاسم عبدالله بن ابی‌علی زهره حسینی حلبی، شیخ فاضل و جلیل‌القدر، که
از ابن شهر آشوب و شاذان بن جبریل قمی روایت کرده و معاصر شیخ محمد بن ادریس (متوفی ۵۹۷ هـ) بوده
است. ر.ک: حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۰؛ الافندی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۱۴.

فرزندش عبدالکریم از محدثان امامیه است که در حفظ احادیث، حافظه‌ای کم نظیر داشت. وی حدیث را از عمویش رضی‌الدین علی، پدرش محقق حلی جعفر بن حسن (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۹)، عبدالحمید بن فخر موسوی، نجیب‌الدین یحیی بن احمد بن سعید و مفیدالدین محمد بن علی بن جهیم حلی روایت کرده است. علی بن حسین بن حماد لیشی حدیث نبوی را از او روایت می‌کند (افندی، ۱۴۰۱، ج ۳، صص ۱۶۶ - ۱۷۰).

منقبت‌نگاری

مناقب‌نگاری در میان مسلمانان، سنتی اصیل است. جایگاه خون و شرف نزد عرب و جدال تاریخی مسلمانان در مسأله «امامت و خلافت» باعث رواج مناقب‌گویی و مناقب‌نگاری در فرهنگ اسلامی شد. در این میان شیعیان که محور اعتقادشان «احقیت و افضلیت خاندان پیامبر» به امامت امت بود، در گردآوری و تدوین مناقب و فضایل خاندان پیامبر سعی وافر داشتند. از میان مکاتب فقهی-کلامی امامیه، مکتب حله در مناقب‌نگاری جایگاهی ممتاز دارد. بعدها صفویان از میراث مناقب‌نگاری حله در هویت‌بخشی نوین به جامعه‌ی ایران بهره بردند. آل طاووس در سنت مناقب‌نگاری حله جایگاه متمیزی دارند و آثارشان در عصر صفوی مورد توجه قرار گرفته است.

از میان ایشان، ابن طاووس دست‌کم هفت کتاب در موضوع مناقب اهل بیت (ع) نوشت. هر چند دیگر آثار او به‌ویژه آثار متعدّدش در ادعیه نیز از ذکر مناقب و فضایل اهل بیت خالی نیست. آل طاووس به‌ویژه ابن طاووس در این سنت، متأثر از ابن بطریق بودند. ابن بطریق با دو اثر خود در زمینه‌ی مناقب، به‌نام‌های *العمدة* و *الخصایص* شهرت عام یافت (عسقلانی، ۱۹۸، ج ۴، ص ۱۳۶). مناقب‌نگاری ابن بطریق، خود متأثر از ابن شهر آشوب و عمادالدین طبری دو نماینده‌ی برجسته‌ی مکتب متکلمان ری بود. این دو مدتی در حله اقامت داشتند و اولین طبقه‌ی عالمان مکتب حله از جمله ابن بطریق نزد ایشان تلمذ کردند (پاکتچی، ۱۳۸۵، صص ۱۴۷ و ۱۵۶). شایان ذکر است که عمادالدین طبری به دعوت جد مادری ابن طاووس، ورام بن ابی فراس به حله آمد. شخصیتی که در شکل‌گیری شخصیت ابن طاووس نقشی اساسی داشت.



جایگاه والای نمایندگان مکتب ری، در تمایل این خاندان به مناقب‌نگاری بروز کرد. از میان آن‌ها، ابن طاووس در آثار خود در سبک نگارش و شیوه‌ی علمی متأثر از ابن بطریق است (کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۴۱). وی هم‌چنین بخشی از مناقب ابن شهرآشوب درباره‌ی مهدی (ع) که امروزه موجود نیست، از او روایت کرد (ابن طاووس، ۱۴۱۹، ص ۱۲۷). ابن طاووس کتاب *الطرائف فی (معرفه) مذاهب الطوائف* را که یک کتاب مناظره‌ی ضد سنی است، در عهد خلفای عباسی زمانی که در بغداد بود (حدود سال ۶۳۳ هـ) نوشت (کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۰۱). این کتاب در واقع گردآوری مجموعه احادیثی است که در برتری امام علی (ع) و خاندانش بر امامت مسلمین صادر شده است. ابن طاووس در نگارش این اثر از کتاب *البرهان فی اسباب نزول القرآن* ابن شهرآشوب استفاده کرد (ابن طاووس، ۱۴۰۰، صص ۸۰ و ۴۳۱). او با نگارش *طرف من الانباء و المناقب فی شرف سید الانبیاء و (عترته) الاطایب* به تکمیل کتاب *الطرائف* پرداخت. این اثر در مورد وصایا و سفارشات به امام علی (ع) و خاندانش تألیف شده است (کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۰۸).

ابن طاووس در این دو کتاب، خود را معرفی نمی‌کند و از قول مردی ناشناس سخن می‌گوید که بایستی از باب تقیه بوده باشد. اقبال عموم به آثار ابن طاووس در عصر صفوی موجب ترجمه‌ی طرائف در عهد شاه طهماسب و به سفارش وی توسط علی بن حسن زواره‌ای گردید (کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۰۲). این اثر از منابع مورد استفاده‌ی بحار نیز شمرده می‌شود.

اما شاخص‌ترین اثر ابن طاووس در مناقب، کتاب *الیقین باختصاص مولانا علی بامره المؤمنین* است که ابن طاووس آن را در سنین بالای هفتاد سال تألیف کرد. این اثر شامل دویست و بیست حدیث از اهل سنت در اثبات این نظر است که علی بن ابیطالب در عصر پیامبر (ص) به امیر المؤمنین شهرت داشته است. ابن طاووس بعد از اتمام کتاب، کتابی بنام *نور الهدی و المنجی من الردی* از حسن بن ابی طاهر جلاونی می‌یابد که در زمینه فضایل امیرالمؤمنین بوده است. وی این کتاب را تکمیل و با نام *التحصین*

لاسرار ما زاد من اخبار کتاب الیقین به نگارش درمی آورد. همان طور که از نام آن پیدا است در تکمله الیقین است (ابن طاووس، ۱۴۱۰ق، ص ۷-۲۷). این دو اثر از مصادر کتاب بحار الانوار مجلسی می باشند که حاکی از مقبولیت آثار ابن طاووس در عصر صفوی است (کلبرگ، ۱۳۷۱، ص ۹۸ و ۱۱۰).

اثر دیگر ابن طاووس در مناقب به نام انوار الباهره فی انتصار العتره الطاهره است. این اثر نیز در همان موضوع الیقین و مشتمل بر ۱۰۵ روایت در فضایل علی (ع) به روایت ۱۸ نفر از محدثان بوده است (ابن طاووس، ۱۴۱۰، ص ۳-۶). کتاب دیگر وی، انوار اخبار ابی عمرو الزاهد گزیده ای از کتاب ابی عمرو در مناقب اهل بیت است. ری الظمان من مروی محمد بن عبدالله بن سلیمان نیز یکی دیگر از آثار ابن طاووس است که مشتمل بر فضایل امام علی (ع) به روایت عبدالله بن سلیمان حضرمی بوده است. از میان این آثار سه اثر آخر از میان رفته است (کلبرگ، ۱۳۷۱، صص ۵۲ و ۹۴).

از برادر دیگر ابن طاووس، ابی الفضایل احمد بن طاووس نیز دو اثر در حوزه ی مناقب ثبت شده است؛ یکی ایمان ابی طالب (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۲۸) که به تقلید از اثر استادش فخار بن معد موسوی بنام الحجه علی الداهب الی تکفیر آل ابی طالب نوشت (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۶۱). دیگر کتاب وی عین الغبرة فی غبن العتره که با ذکر فضایل اهل بیت، بیشتر ذکر مصائب و سختی های است که بنی امیه و بنی عباس بر خاندان پیامبر روا داشتند و آنان را از حقوق خویش محروم کردند (ابن طاووس، ۱۳۷۹، صص ۵-۲۰). این اثر که مطالبش بر مبنای شأن نزول آیات قرآن درباره ی اهل بیت تنظیم شده، حاوی مطالبی است که در کتب دیگر یافت نمی شود (خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۶). احمد بن طاووس در این اثر هم چون برادر از معرفی خود خودداری می کند که طبیعتاً مبنای تقیه داشته است. فرزند احمد، عبدالکریم، نیز در اثری که از وی به نام فرحته الغری باقی مانده است، بخش هایی از مناقب و کرامات امام علی (ع) به ویژه قبر مطهر ایشان را در آن آورده است (مجلسی، ۱۳۷۹، صص ۷-۱۵).

ادعیه و زیارات

رضی‌الدین علی بن طاووس، برجسته‌ترین محدث مدرسه‌ی حله در تدوین مجامیع دعایی امامیه سهم بسزایی دارد (ابن طاووس، ۱۳۷۷ ب، صص ۴۵-۴۶) و از این بُعد در فرهنگ تشیع ایران در عصر صفوی و قاجار تا به امروز تأثیر عمیقی از خود به جای گذاشته است. کافی است بدانیم کتاب مفاتیح‌الجنان شیخ عباس قمی با جایگاهی که در فرهنگ امروز شیعیان دارد، در اکثر نصوص، وام‌دار دائرة‌المعارف دوازده جلدی ابن طاووس در ادعیه است (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۳۹). تأثیر ابن طاووس در این زمینه، صرفاً به تدوین میراث دعایی تشیع محدود نمی‌گردد؛ بلکه به بخش‌های عظیم هویت دعا در فرهنگ شیعه - به خصوص در ایران - و جایگاه آن در متن زندگی روزانه‌ی شیعیان، حاصل تلاش‌های ابن طاووس در این باره و نیز تأثیر نفوذ شخصیتی او در زمان حیاتش و بعد از آن، در جوامع شیعی است. از پنجاه و نه اثر شناخته شده از وی، بیست و یک اثر در ادعیه و زیارات است و این همه به پشتوانه‌ی هفتاد جلد کتابی است که در موضوع ادعیه در کتابخانه‌اش گردآورده بود. او خود بر این باور بود که این مجموعه در کثرت و فایده بی‌نظیر بوده است (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۱۳۱). وی تصریح می‌دارد که غالب روایات کتاب‌هایش صحیح‌الروایه است (ابن طاووس، ۱۳۷۷ ب، صص ۴۵-۴۶) و در مواردی که طریق معتبری نیافته به عموم حدیث اکتفا کرده است.^۱ در بعضی موارد نیز ابن طاووس ادعیه‌ای را از جانب خویش انشا کرده که به آن تصریح دارد.^۲ امروز بسیاری از منابع کتاب‌های ادعیه‌ی ابن طاووس در دسترس نیست (جعفریان، ۱۳۷۶، صص ۱۳-۲۳) و همه‌ی کتب ادعیه‌ی عالمان شیعه بعد از وی وام‌دار او هستند (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۶۵). حتی تأثیرگذارترین اثر دعایی شیعه مصباح کفعمی، هم در

۱. فقها در ادله‌ی روایاتی که شامل احکام نباشد و متضمن ثواب و قرب الهی است، سختگیری نمی‌کنند و نام عموم حدیث را بر آن اطلاق می‌کنند.

۲. ابن طاووس تعبیری چون «دعاء من خاطری»، «الفاظ من خاطری»، «دعا آورد الله عزوجل علی خاطرنما»، «دعوات ورد علی خاطری» و «دعاء انشاءناه» بر ادعیه‌ی انشای خویش به کار می‌برد (کلیبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۴۸).

اسلوب
و هم در محتوی به طور عمده تحت تأثیر آثار اوست (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۲۸).
در دایرة المعارف‌های شیعه، چون بحار الانوار و
وسایل الشیعه و مستدرک الوسایل
نیز از آن فراوان نقل گردیده است (کلبی، ۱۳۷۱، صص ۱۱۶-۱۱۹). در شوال
۱۰۸۹ از میان کتب ادعیه ابن طاووس، کتاب مفصل القبال او به دستور
شاهزاده آغابگم دختر شاه عباس به فارسی ترجمه شد و نیز کتاب مهج
العنایات وی در این عصر چندین بار به فارسی ترجمه شد
(جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۲۵؛ کلبی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۹). بعد از او باید از تلاش‌های ابن فهد
حلی در این زمینه یاد کرد. او با نگارش چهار کتاب در ادعیه به تکمیل آثار
ابن طاووس پرداخت و در این کار از روش او تبعیت کرد. آثار او عبارتند از ۱:
الادعية و الختوم؛ ۲: عدة الداعي و نجاح الساعي
(طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، ص ۲۲۸)؛ ۳: فصول فی التعقیبات و
الدعوات (افندی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۶۵؛ همان، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۴۲)؛
۴: نبذة الباعی فیما لابد منه فی اداب الداعی.^۲
ابن طاووس به کاربردهای دنیوی ادعیه (تعویذها) توجه داشت. از جمله‌ی
این موارد، ذکر ادعیه در رفع امراض، ادای قرض، تقویت حافظه، دفع ناملایمات
و دشمنی‌هاست.^۳ همین ویژگی‌های آثار دعایی وی باعث نفوذ آثار وی در میان مردم
شد و با اقبال عمومی روبه‌رو گردید. از این نمونه است باور راسخ ابن طاووس

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مدرسی تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۴۵؛ امین، ۱۹۵۸، ج ۴، ص ۵۱۵؛ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۹۳؛ القائینی، ۱۴۰۵، ص ۱۳۱.

۲. برای آگاهی بی‌تر ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۰، ص ۹۵؛ بحرانی، لؤلؤ البحرین، ص ۱۵۷؛ بحر العلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۱۰۸؛ جابلقی، طرائف المقال، ج ۲، ص ۴۲۳؛ امین، ۱۹۵۸، ج ۴، ص ۵۱۲؛ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، ص ۲۰۰.

۳. برای نمونه بنگرید به: کتاب المتقی فی العوذ و الرقی و یا المجتبی من الدعاء المجتبی

به استخاره در امور علمی سیاسی و تصمیماتی که در زندگانی اتخاذ می‌کرد. او در این باره می‌گوید: «و رایت الاستخاره اقوی فی کشف بعض الاسرار و ابلغ فی الاشارة» (ابن طاووس، ۱۹۴۸، ص ۲۱۸) برای نمونه او در تصمیم بر نگارش کتاب‌هایش استخاره می‌کرد و در اختیار زوجه نیز به همین منوال رفتار کرد. او نقل می‌کند که یکبار یکی از صاحب منصبان حله خواستار ملاقات با وی می‌شود، پنجاه بار استخاره می‌کند و هر بار (لاتفعل) می‌آید. یا بار دیگر در دیدار با صاحب منصبی دیگر بیست و دو بار استخاره و چهار بار رقا می‌کند که همه (لاتفعل) می‌آید (ابن طاووس، ۱۴۰۹، ص ۲۲۳-۲۲۴). ابن طاووس اینهمه را در تأیید استخاره در زندگی می‌آورد.

آل طاووس و اخلاق و عرفان

بدرستی برجسته‌ترین ویژگی آل طاووس که تا به امروز به آن مشهورند و به واسطه‌ی آن مورد احترام تمام جریان‌های فکری قرار گرفته‌اند، زهد و پارسایی آنان است. جد اعلای ایشان، اسحاق، از زهاد عصر خود بوده است (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۷، ص ۴۴). سعدالدین موسی بن جعفر را در شمار زهاد زمانش آورده‌اند (ابن عنبه، ۱۴۲۷، ص ۲۳۳). فرزند شهیرش علی بن طاووس معروف به ابن طاووس در مقامات معنوی و تقدس خود و آثارش، مقامی یگانه در حوزه‌های علمی امامیه به ویژه ایران داشته و دارد. این موقعیت برای ابن طاووس در زمان حیاتش حاصل گردید و شهرتی عام یافت (کلبی، ۱۳۷۱، صص ۱۹-۳۹)، همین زهدش، مانع همکاری وی با سلاطین و نشستن بر کرسی افتا شد (ابن طاووس، ۱۴۱۷، صص ۱۱۲-۱۱۴).

بنا بر نقل موافق و مخالف، او در عصر خودش مستجاب الدعوه بوده (ابن طاووس، ۱۳۸۱، ص ۳۵۳) و به اسم اعظم دست یافته بود؛ اما از این که آن را به فرزندانش بیاموزد منع شده بود و صرفاً اجازه داشت آن را در میان آثارش بپراکند تا شاید با مطالعه‌ی بسیار، فرزندانش نیز بر آن آگاهی یابند (کلبی، ۱۳۷۱، ص ۳۵). در سامرا دعایی را سحرگاهان از امام عصر (ع) تعلیم گرفت (ابن طاووس، ۱۳۸۱، ص ۳۵۳) و بنا بر نقل مشهور، تا پایان عمر به شیوه‌های مختلف با امام (ع) در ارتباط بود (تبریزی ۱۴۱۱ ق،

ص ۵۳۸). او با واسطه، از امام (ع) اطلاع یافت که وقت ظهور نزدیک است (ابن طاووس، ۱۳۷۷ الف، ج ۳، صص ۱۱۶-۱۱۸). چندی قبل نیز برادرزاده‌اش، مجدالدین محمد بن حسن بن موسی بن طاووس، کتابی به نام *البشائر* برای هولاکو نگاشته بود (ابن عنبه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰)، که ظهور مغولان را بشارت ظهور مهدی (عج) قلمداد می‌کرد. تب ظهور امام (عج) با این روایات در حله چنان بالا رفت که هر روز، صد سوار از نماز عصر تا مغرب با اسبی آماده، انتظارش را می‌کشیدند و بر طبل‌ها می‌کوفتند (ابن بطوطه، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶). در این زمان، در شرایطی خاص، روایتی از ملاحم بطائینی در نظرش آمد که بعد از زوال بنی‌عباس مژده‌ی دولت مردی دادگستر از خاندان نبوت را که مقدمه‌ی ظهور آن حضرت است، می‌داد. ابن طاووس اوصاف آن مرد علوی را با خود منطبق دید و اشاراتی نیز در تأیید مکاشفه‌اش از عالم غیب مشاهده کرد و یقین حاصل نمود که آن علوی اوست (ابن طاووس، ۱۳۷۷ الف، ج ۳، ص ۱۱۸). منابع در مورد اقدامات او بعد از این اطلاع، خاموشند؛ اما آن‌قدر می‌دانیم که نقابت از او گرفته شد و به نقلی به قتل رسید (ابن زهره، ۱۳۸۲، ص ۵۸؛ کلب‌رگ، ۱۳۷۱، ص ۳۳). قدرت شخصیت روحانی و علمی او باعث شد، جریان نوینی در اندیشه‌ی شیعه بر مبنای دعا و تزکیه به ظهور رسد.

بعد دیگر شخصیتی ابن طاووس، زهد صوفیانه یا عزلت‌گزینی اوست. ابن طاووس سه سال در مجاورت مرقد غروی عزلت گزید. ازدحام مردم در نجف، او را به حائر حسینی که دورتر از مردمان بود متمایل کرد و سه سال نیز در آن‌جا گوشه‌نشینی اختیار کرد. این عزلت‌نشینی‌ها آن‌قدر در کام او شیرین بود که قصد سامرا کرد تا از آمد و شد مردم دورتر باشد؛ اما حوادث ایام، اجرای این تصمیم او را میسر نکرد. او معاشرت با مردم را درد بی‌درمان خواند و آن را شبیه به اشتغال به بت‌ها در دوره‌ی جاهلیت شمرد و به فرزندش محمد وصیت کرد که از معاشرت با مردم بپرهیزد (ابن طاووس، ۱۴۱۷، صص ۱۵۷-۱۷۴).

همین ویژگی، او را از دانش‌هایی چون فقه که با دنیای مردم مرتبط بودند، دور کرد و او را به معارفی سوق داد که او را از دنیای خاکی به افلاک می‌برد؛ چون ادعیه، زیارات و موضوعاتی چون مغیبات و استخاره و نجوم.



زهد ابن طاووس در مکتب حله چنان مقبولیتی یافت که برجسته‌ترین فقیه اصولی قرن نهم حله ابن فهد، در زهد و عرفان او را الگوی خود قرار داد و کتابی به نام *التحصن* که هم‌نام یکی از آثار ابن طاووس بود نوشت. وی در آن اساس تعالیم خود در زهد را طرح کرد (شیبی، ۱۳۸۵، صص ۲۷۴ و ۲۷۵).

از ابن طاووس کتابی در اخلاق با عنوان *محاسبه النفس* به جای مانده است که مجلسی در بحار، بارها از آن استفاده کرده است (کلبرگ، ۱۳۷۱، صص ۸۶ و ۸۷). دو اثر دیگر ابن طاووس با نام‌های *التعریف للمولد الشریف* و *التشریف بتعریف وقت التکلیف* نیز در حوزه اخلاق و تربیت قرار دارند (کلبرگ، ۱۳۷۱، صص ۸۶، ۸۷، ۱۰۳ و ۱۰۶).

از فرزند ارشد ابن طاووس، محمد در منابع با اوصاف سید جلیل و زاهد نام برده‌اند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۲). او در عمل به وصایای پدر، پیشنهاد نقابت را که از سوی خواجه عظاملک جوینی صاحب دیوان به وی شد، رد کرد. هر چند برای مدتی نقابت نجف و کربلا را عهده‌دار بود، اما غالب عمر را در خانه‌نشینی و عبادت سپری کرد (ابن زهره، ۱۳۸۲، ص ۵۸).

ابوالفضایل احمد، برادر دانشمند ابن طاووس را در ورع و تقوا برترین فضیلت عصر خود دانسته‌اند (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۷، ص ۶۳). او صاحب کتابی در موعظه و اخلاق بوده است با عنوان *زهرة الرياض و نزهة المرتاض* که تا عصر شهید ثانی در دسترس بوده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۷۴). فرزند وی عبدالکریم را نیز به اوصاف زاهد و عابد ستوده‌اند و او را نیز مانند عمویش صاحب کرامات دانسته‌اند.^۱

برادر دیگر ابن طاووس به نام عزالدین حسن هم در منابع با عنوان «زاهد» یاد شده است (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۵۳). او سه پسر داشت که هر سه دارای مقامات معنوی و زهد بوده‌اند. یکی ابوالحسن سعدالدین موسی که او نیز به عنوان زاهد

۱. مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۸، ص ۱۵۴؛ عمیدالدین ابوالفضل عباس بن عباس البزاز الادیب در توصیف نماز باران سید عبدالکریم که اجابت گردید و باران بارید، شعری دارد به مطلع «بعزمک سحت الحسب وأولت فوق ما یجب و قد کان الثری یبسا فلاماء ولاعشب» رک: ابن فوطی، مجمع الاداب، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۲۵.

توصیف شده است. (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱). دیگری مجدالدین محمد که در جامعه‌ی شیعه‌ی عراق، زعامت معنوی داشته است (ابن فوطی، ۱۹۹۷، ص ۳۶۰). فرزند دیگر وی قوام‌الدین احمد را ابن فوطی، امیرالحاجی خوش اخلاق و کریم معرفی می‌کند که حجاج از خدمات وی راضی بودند (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۷۴). در واقع آنچه آل طاووس بابت آن مورد ستایش و تقدیس جوامع شیعی هستند، بُعد عرفانی و اخلاقی این خاندان است که دلیل اصلی نفوذ آثار آنان در میان شیعیان به شمار می‌آید.

علم انساب

علم انساب از شریف‌ترین دانش‌ها نزد همه‌ی فرق مسلمانان بوده است و آثار زیادی در آن نوشته شده است. در مکاتب علمی امامیه نیز این علم مورد توجه بوده است. در مکتب حله نیز نسابان برجسته‌ای در خاندان‌های بنی معد و بنو اعرج و بنو معیه ظهور کردند. آل طاووس نیز در این علم از اعتبار برخوردار بودند و از حاملان این دانش محسوب می‌شدند. به‌ویژه که خود از سادات ذوالحسین بودند و به شکل موروثی نقابت سادات علوی را عهده‌دار بودند که از وظایف اساسی آن حفظ و حراست از شجره‌ی سادات بود و این میسر نبود مگر با شناختی کافی به دانش انساب. بی‌تردید ابن طاووس از دانش گسترده‌ای در علم انساب برخوردار بود. علاءالدین اشرف بن احمد بن مودود حسنی تبریزی، از بزرگان سادات و علمای تبریز، علم انساب را نزد وی فرا گرفت. ابن فوطی درباره‌ی او چنین می‌گوید: «نزد وی کتابت می‌کردم و از نسل وی قاریان و فقها در تبریز بجای مانده است» (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۸۵). ابن طاووس به سبب علاقه به انساب، دیوان النسب علی بن مرتضی را به صد دینار و به اصرار خریداری می‌کند و علی‌رغم وصایای نویسنده و ابن طاووس به نابود کردن آن، این کتاب توسط فرزندانش، به‌ویژه علی که از علاقمندان به این علم بود، حفظ گردید (کلب‌رگ، ۱۳۷۱، صص ۲۴۱ و ۲۴۲). شدت علاقه‌ی علی به دانش انساب سبب شد که او در جستجوی مواد انساب، در سال‌های ۷۰۱ و ۷۰۴ قمری به آذربایجان و سلطانیه سفر کند (شیبی، ۱۹۵۸، ج ۲، ص ۲۳۰). این علاقه او را برآن داشت تا از ابن الاعرج حلی، نسابه‌ی عصر خود درخواست کند کتابی در انساب بنگارد. بی‌تردید او در



جایگاه نقابت، محل رجوع علویان در موضوع انساب بوده است. از میان آن‌ها قطب الدین حیدر بن حسین علوی سوکندی برای تصحیح نسب خود به وی مراجعه کرد. فرزند رضی الدین به نام قوام الدین احمد نیز در شمار عالمان نسابه است (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۳، صص ۸۶ و ۳۷۶). برادرزاده‌ی ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد بن طاووس را فقیه نسابه خوانده‌اند (ابن داود، ۱۳۴۲، صص ۴۵ و ۱۳۰)؛ شاگردش ابن فوطی او را در شمار شجره‌نویسان عصر خود می‌آورد و از گفتار وی به نظر می‌رسد تألیفاتی در این موضوع داشته که نامی از آن‌ها باقی نمانده است (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴۰). وی دانش نسب را از عبدالحمید بن فخر بن معد موسوی روایت می‌کند و از او اجازه‌ای در روایت کتاب *المجیدی فی انساب الطالبیین* دریافت کرده است. فرزند وی رضی الدین علی بن عبدالکریم از شاگردان جلال‌الدین عبدالحمید بن فخر بن فخر است (افندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۸۲ و ج ۴، ۱۲۳). وی به گردآوری نسب همت گماشته است و در این باره از فخر الدین علی بن محمد صاحب کتاب *جوهره القلاده فی نسب بن قتاده* به سال ۷۰۱ ق دعوت به همکاری کرد؛ اما مرگ فخرالدین نسب‌شناس برجسته‌ی حله، مانع انجام این کار شد (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۸۶).

دانش تفسیر

شیعیان امامیه، برخلاف اهل سنت، از همان آغاز به تفسیر قرآن اعتقاد داشتند. از لحاظ تاریخی نقطه‌ی آغاز نوشتن تفسیر شیعه به عصر امامت علی بن الحسن می‌رسد^۱ و اوج آن در قرن ششم هجری بود؛ اما با هجوم مغولان در قرن هفتم، تفسیر رونق گذشته را از دست داد. تنها در مکتب حله شرایط مناسبی برای نوشتن کتب فقه القرآن و تفسیر فقهی فراهم شد. برجسته‌ترین اثر در این زمینه کتاب *کنز العرفان فی فقه القرآن* فاضل سیوری است. آل طاووس در

۱. تفسیر ابو حمزه ثمالی و جابر بن یزید جعفی از اصحاب امام سجاد (ع).

دانش تفسیر و علم قرائت مکتب حله نقشی درخور داشته‌اند. ابن طاووس در تفسیر، شاگرد حسین بن احمد سوراوی است (ابن طاووس، ۱۴۱۰، ص ۲۰۸). او دارای تألیفی در تفسیر به نام سعدالسعود است که از جمله آثار کتابشناسی نیز به شمار می‌آید و بخش اصلی آن به معرفی تفاسیر شیعه پرداخته است، اما مؤلف در کنار آن، خود به تفسیر آیات قرآنی می‌پردازد (ابن طاووس، ۱۴۲۱، ص ۱۲۶).

ابوالفضایل احمد بن طاووس نیز در تفسیر محکّمات بصیر و در تأویل متشابهات بی‌نظیرش خوانده‌اند، ابن داوود شاگرد او می‌نویسد: «او در این علم به گونه‌ای تحقیق کرد که دیگر نمی‌توان بر آن افزود» (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۴۵). از مصنفات او در این علم *شواهد القرآن* (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰) و کتاب *عین العبرة فی غبن العترة* است که در تفسیر آیاتی نوشته شده که در شأن اهل بیت یا بطلان طریقه‌ی مخالفان نازل شده است (بخشایشی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۲۲). سید عبدالکریم بن طاووس نیز از استادان قرائت قرآن بوده و شیخ کمال الدین محمد مخرمی شاگرد او در این دانش بوده است (ابن فوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۴).

علم کلام

آل طاووس روی خوشی به دانش کلام نشان ندادند. برجسته‌ترین شخصیت این خاندان ابن طاووس در کتاب *کشف المحجّه* دلایلش را برای دوری از علم کلام بیان می‌دارد. او در این اثر به خواننده یادآوری می‌کند که مطالب او از روی ناآشنایی با این علم نیست؛ بلکه کتب کلامی را مطالعه کرده است و بعد از شناخت به این نتیجه رسیده است. در منابع، ابن طاووس را شاگرد ابن نما در کلام آورده‌اند. ابن طاووس دانش کلام را شناخت خداوند و معارف الهی از روی کسب و تعقل می‌داند. او این دانش را بر خلاف دیدگاه قرآن و سنت می‌پندارد که منبع معرفت الهی را فطرت معرفی می‌کنند. او دلایلی از قرآن و سنت در این باره ذکر می‌کند و در اثبات این باور که علم کلام امور بدیهی و واضح فطری را به استدلال‌های پیچیده و مبهم عقلی بدل می‌کند، چندین مثال می‌آورد. او تعقل در اموری چون جوهر، عرض اجسام را از آن رو که متعلم را به راه‌های بسیار دور و پر خطر رهنمون می‌کند جایز نمی‌داند. او مثال روشن بطلان کلام را اختلاف‌های شیخ مفید و سید مرتضی در این علم می‌داند (ابن طاووس،

۱۴۱۷، صص ۴ و ۲۰). ابن طاووس کتابی در علم کلام با عنوان *شفاء العقول من داء الفضول* داشته که امروزه برجای نمانده است (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۴، ص ۴۳). کتاب دیگری وی که آن نیز از بین رفته *فتح (محبوب) الجواب الباهر فی (شرح وجوب) خلق الکافر است*، که چون ابن طاووس به عنوان اثر کلامی نامی از آن نبرده است بایستی چون دیگر آثار وی به شیوه محدثان تنظیم شده باشد. اما این دو اثر دغدغه‌های کلامی وی را آشکار می‌کنند و نشان می‌دهند که ابن طاووس با مطلق پرسش‌های عقلی مخالف نیست؛ بلکه تلاش بیهوده‌ی عقلانی در اثبات آنچه به زعم او - خداوند به طور فطری به بشر آموخته - مذبوم می‌داند. این روشی است که معتزله به آن پایبندند؛ از این روست که آن‌ها را تخطئه می‌کند. احمد بن طاووس نیز کتابی با نام *بناء المقالہ الفاطمیه فی نقض الرسالہ العثمانیه* در جدل و مناظره با جاحظ که از بزرگان معتزله به شمار می‌آید، نوشته است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۹۰) و این امر طبیعتاً نشان از تسلط او بر دانش کلام دارد.

دانش رجال و درایه

مکتب حله نوآوری‌هایش در علم رجال و درایه را به کوشش‌های این خاندان، به‌ویژه ابوالفضایل احمد و فرزندش عبدالکریم مدیون است. ابوالفضایل احمد را در علم رجال کثیر الاطلاعات خوانده‌اند (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۴۶). وی رجال و روایت را به کمال و تمام، بحث و تحقیق کرد (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۰) و اولین کسی است که در دانش رجال، موضوع «جرح و تعدیل» را بررسی نموده است (امین، ۱۹۵۸، ج ۱۰، ۲۷۸؛ دجیلی، ۱۹۶۶، ج ۲، ص ۹۳).

شاگرد رجالی‌اش حسن بن علی بن داود نویسنده‌ی کتاب *الرجال* درباره‌ی وی می‌گوید: «او مرا پرورش و آموزش داد و به من نیکی فراوانی نمود و بسیاری از فواید این کتاب برگرفته از اشارات و تحقیقات وی است» (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۴۶). این کلام نشان می‌دهد که ابن داود در تألیف کتاب *الرجال* از استادش کمک گرفته و به او استناد کرده است.

وی در علم رجال کتابی تحت عنوان *حل الاشکال فی معرفته* / *حوال الرجال* تألیف نموده که به *التحریر الطا ووسی* معروف است. این کتاب را حسن بن زین الدین بن علی معروف به «ابن شهید ثانی» به رشته تحریر درآورده است.^۱

ابوالفضایل احمد در علم الدر ایه برای اولین بار در تاریخ شیعه، حدیث را بر اساس آرای جدیدی تقسیم‌بندی کرد. او حدیث را به چهار قسم (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) تقسیم کرد. در حالی که قبل از آن احادیث به دو دسته‌ی صحیح و ضعیف تقسیم می‌شدند. ابتکار وی در علم الحدیث، نگاه فقها را از محتوای حدیث که تا آن زمان متداول بود، به سند حدیث سوق داد و علم رجال ابن طاووس گویند، مراد اوست (نوری الطبرسی، ۱۴۱۵، ص ۴۶۷). فرزند وی عبدالکریم نیز در علم رجال عالمی برجسته و کم نظیر بوده است. او در علم رجال کتابی با عنوان *الشمم المنظوم فی مصنفی العلوم* تألیف کرد. ابن داوود شاگرد وی درباره‌ی این کتاب می‌گوید «در میان اصحاب ما هیچ کس نظیر این کتاب را تألیف نکرده است» (ابن داود، ۱۳۴۲، صص ۱۳۰-۱۳۱). ابن طاووس نیز که تمام عمر را صرف تدوین کتب حدیثی نمود، قطعاً در علم رجال تبحر داشته است. او دو کتاب *الفهرست و اسماء الرجال* را بر علی بن یحیی خیاط خواند و از او اجازه گرفت (ابن طاووس، ۱۳۷۱، ص ۳۴).

تاریخ و تراجم

آل طاووس به واسطه‌ی گرایش‌های اخباریشان، به تاریخ و تراجم توجه داشته‌اند. از میان آنان ابن طاووس بیشترین آثار را در این زمینه نوشته است. پرآوازه‌ترین اثر در این زمینه را با عنوان *اللفوف علفی قتلی الطفوف* را برای خواندن در روز عاشورا نوشت. شهرت این اثر در حدی است که غالباً ابن طاووس را با این کتاب می‌شناسند. ابن طاووس کتاب دیگری هم در این موضوع به نام *المصرع*

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: افندی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۷۴؛ امین، ۱۹۵۶، ج ۱۰، ص ۲۸۱؛ طهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳، ص ۳۸۵؛ صدر، ۱۹۵۱، ص ۲۷۰.



الشهیدین فی قتل الحسین دارد که غالب آن مقتل ابی مخنف است (کلبی، ۱۳۷۱، صص ۷۶-۷۹). کتاب *الاصطفاء فی اخبار الملوك و الخلفای ابن طاووس* اثری در تاریخ عمومی همراه با جزییاتی درباره‌ی اجداد ابن طاووس و خود وی بوده است. ربیع *الالباب فی نجوم نیوز کتبی مشتمل* بر احوال اخیار و پاکان بوده است که هیچ کدام از این دو اثر اکنون باقی نمانده است (کلبی، ۱۳۷۱، صص ۹۳-۹۴). کتاب *فرج المهموم فی تاریخ علم* *نجم نجف* در اثبات حلیت این علم و آگاهی انبیا و ائمه در این علم، تراجم منجمان جهان اسلام از هر مذهب، اخبار ایشان و در پایان به مغیباتی که ائمه از آن اطلاع دادند، بدون کمک از علم نجوم خبر می‌دهد (ر.ک: ابن طاووس، ۱۳۶۸). در تراجم، کتاب *التحصیل من التذلیل* بایستی تلخیص ذیل تاریخ بغداد ابن نجار بوده باشد. اصل این کتاب از بین رفته است (کلبی، ۱۳۷۱، صص ۹۷-۹۸). اثر دیگر ابن طاووس، *البهجة لثمرات المہجہ*، یک خود تک‌نگاری است که تا آن زمان چنین شیوه و نگارشی مرسوم نبوده است و این را باید از امتیازات ابن طاووس در مکتب حله دانست. در همین موضوع، کتاب دیگر وی *کشف المہجہ لثمره المہجہ* منبع مهمی درباره‌ی زندگی و اندیشه‌های ابن طاووس است که در اصل وصایای او به فرزندان و اجازه‌های وی برای آن‌هاست (کلبی، ۱۳۷۱، صص ۷۵-۷۶). دلبستگی و باور ابن طاووس به مغیبات، او را به جمع‌آوری مواد ملاحم و فتن سوق می‌داد. از وی کتابی در این موضوع با عنوان *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن* بجای مانده که گویی در اواخر عمر تألیف کرده و برادرزاده‌اش عبدالکریم حواشی‌ای به آن افزوده است (کلبی، ۱۳۷۱، صص ۱۰۴-۱۰۵). این عبدالکریم، خود صاحب اثری است با عنوان *فرحة الغری بصرحة الغری* که در عصر صفوی بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ به طوری که علامه مجلسی آن را ترجمه کرد و مطالب اندکی نیز از خود بر آن افزود. این کتاب درباره‌ی اثبات دفن پیکر امام علی (ع) در نجف اشرف است و متن آن حاکی از

مجادلاتی است که در آن زمان بین شیعه و سنی درباره‌ی محل دفن آن حضرت وجود داشته است. نویسنده با استفاده از طیف وسیعی از روایات پیامبر و ائمه‌ی اطهار، به اثبات دفن امام در نجف می‌پردازد و روایات متعددی از کراماتی که از قبر آن حضرت دیده شده را ارائه می‌دهد. نویسنده خود به دشواری کارش در بیرون آوردن اخبار از کتب مندرس اشاره کرده است. به یقین موفقیت او در این کار مرهون کتابخانه‌های شخصی این خاندان بوده است (مجلسی، ۱۳۷۹، ص ۱۳).

مجدالدین محمد بن حسن، برادر ابن طاووس نیز کتابی به نام *البشائر* / ت، نوشت و به هلاکو تقدیم کرد. این کتاب، شرح خطبه‌ی تاریخی امام علی (ع) در پیش‌بینی حمله‌ی مغول و براندازی خلافت عباسی بود (ابن عنبه، ۱۴۲۷، ص ۱۷۰).

نتیجه

آل طاووس در برهه‌ای از تاریخ (قرن هفتم هجری) با محوریت شخصیت ابن طاووس، مصدر خدمات علمی و سیاسی ارزشمندی به جوامع شیعی شدند. در بعد سیاسی، در مقطعی حساس در تاریخ اسلام (یورش مغولان) با رد هرگونه همکاری با خلافت عباسی و رد کامل مشروعیت آن‌ها و پذیرش دولت مغولان به عنوان دوره‌ی گذار برای شیعیان و قبول منصب نقابت در این دولت، در حفظ و تقویت جوامع شیعی بسیار مؤثر بودند. در بعد علمی در حوزه‌های متنوع علمی چون حدیث و فقه و رجال و تاریخ و انساب، با اتکا به کتابخانه‌های غنی شخصی خود، بخشی از میراث شیعه را احیا کردند که در دوره‌های بعدی به‌ویژه در عصر صفوی، جریان‌های فکری شیعه چون اخباری‌گری و اصولی‌گری و فرهنگ شیعه به‌ویژه در بعد ادعیه و زیارات تحت تأثیر این آثار قرار گرفتند.

منابع و مأخذ

۱. الاعلمی، محمدحسین (۱۳۷۵ق). *دائرة المعارف المسماة بمقتبس الاثر ومجدد ما دثر*، قم: مطبعة الحكمة.
۲. آقابزرگ طهرانی (۱۳۳۷). *مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال*، ایران: نشر عترة.
۳. ابن بابویه الرازی، منتجب الدین علی (۱۳۶۶). *الفهرست*، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، قم: نشر کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
۴. ابن بطوطه (۱۴۱۷ق). *الرحلة المسماة تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار*، حققه عبدالهادی التازی، مغرب: مطبوعات إكاديمية المملكة المغربية.
۵. ابن داود، حسن بن علی (۱۳۴۲ق). *الرجال*، اعتناء جلال الدین الحسینی، تهران: مطبعة جامعة طهران.
۶. ابن زهره، تاج الدین بن محمد (۱۳۸۲ق). *غایة الاختصار فی البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار*، حققه محمد صادق بحر العلوم، المطبعة الحیدریة.
۷. ابن طاووس، احمد بن موسی (۱۴۱۱ق). *بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانیة*، تحقیق السید علی العدنانی الغریفی، بیروت، الطبعة الاولى، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۸. ----- (۱۳۷۷ الف). *الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنه*، المحقق جواد القیومی الاصفهانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. ----- (۱۳۸۱). *الامان من أخطار الاسفار و الأزمان*، بازگردان: عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: آفاق.
۱۰. ----- (۱۴۱۴ق). *الدروع الواقیة*، تحقیق، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم: چاپ یاران.

۱۱. ----- (۱۴۱۰ ق). *اليقين باختصاص مولانا علي بإمرة المؤمنين*، تحقيق: محمد علي الانصاري، قم: مؤسسة الثقليين لإحياء التراث الاسلامي.
۱۲. ----- (۱۳۷۷ ب). *فلاح السائل و نجاح المسائل في عمل اليوم والليلة*، تحقيق: غلام حسين مجيدي، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
۱۳. ----- (۱۳۷۱). *جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع*، تحقيق جواد قيومي، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
۱۴. ----- (۱۹۵۰). *سعد السعد*، نجف: المطبعة الحيدرية.
۱۵. ----- (۱۳۸۱). *مهج الدعوات و منهج العبادات*، ترجمه سيد علي رضوي، تهران: آفاق.
۱۶. ----- (۱۴۰۹). *فتح الابواب بين ذوى الالباب و بين رب الارباب في الاستخارات*، تحقيق خالد الخفاف، بيروت: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
۱۷. ----- (۱۴۱۷ ق). *كشف المحجة لثمرة المهجة*، تحقيق محمد الحسون، قم: مكتب الإعلام الإسلامى.
۱۸. ----- (۱۴۲۱ ق). *سعد السعد*، تحقيق: فارس الحسون، قم: دليل ما.
۱۹. ----- (۱۳۶۸ ق). *فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم*، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية.
۲۰. *ابن طقطقي، محمد بن علي بن طباطبا (۱۴۱۸ ق). الاصيل في الآداب السلطانية و الدول الاسلاميه*، حققه السيد مهدي الرجائي، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۲۱. ----- (۱۴۱۴ ق)، *الفخرى في الآداب السلطانية و الدول الاسلاميه*، ايران: منشورات شريف رضى.

۲۲. ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۲۷ ق). *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۲۳. ابن فوطی، کمال الدین ابوالفضائل عبدالرزاق بن احمد (۱۹۹۷). *الحوادث الجامعة فی المائة السابعة*، حققه بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب اسلامی.
۲۴. ----- (۱۴۱۶ ق). *مجمع الآداب فی معجم القاب*، تهران: موسوعة الطباعة و النشر و وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۲۵. اربلی، علی بن عیسیٰ فخرالدین ابی الفتح (۱۹۸۵). *كشف الغمة فی معرفة الائمة*، بیروت: مطبعة دار الاضواء.
۲۶. ارگانی البهبهانی الحائری، محمود (۱۳۸۲). *انیس النفوس*، قم: نشر دارالهدی.
۲۷. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ ق). *الفوائد المندیة*، تحقیق: مؤسسة نشر الاسلامی، قم: مؤسسة نشر الاسلامی.
۲۸. افندی، عبدالله (۱۴۱۰ ق). *تعليقة أمل الامل*، تحقیق احمد الحسینی، قم: مكتبة آية الله المرعشي.
۲۹. ----- (۱۴۰۱ ق). *رياض العلماء و حياض الفضلاء*، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مطبعة الخيام.
۳۰. امین، محسن (۱۹۵۸). *اعیان الشيعة*، بیروت: چاپ ابن زیدون.
۳۱. بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). *لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحديث*، حققه و علق علیه: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: مطبعة النعمان.
۳۲. البغدادی، اسماعیل باشا (۱۹۵۵). *هدية العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. بخشایشی، عقیقی (۱۳۷۲). *طبقات مفسران شیعه*، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

۳۴. بهبهانی، محمد بن الحسن (بی‌تا). *الفوائد الرجالية*، قم: چاپ جامعه مدرسين.
۳۵. شفيع بروجردی، علی اصغر بن محمد (۱۴۱۰ ق). *طرائف المقال في معرفة طبقات الرواة*، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم: چاپ بهمن.
۳۶. جعفریان، رسول (۱۳۷۶). *نزهة الزاهد*، تهران: اهل قلم.
۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). *امل الامل*، تحقيق سيد احمد حسینی، بغداد: مكتبة الاندلس.
۳۸. خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰ ق). *روضات الجنات في احوال العلماء و السادات*، تهران: اسماعیلیان.
۳۹. دجیلی، عبدالحب عمران (۱۹۶۶). *اعلام العرب في العلوم و الفنون*، النجف: مطبعة النعمان.
۴۰. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۷ ق). *الأربعون حديثاً*، تحقيق: محمد باقر الموحّد، قم: امير.
۴۱. صدر، حسن (۱۹۵۱). *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*، بغداد: شركة النشر و الطباعة العراقية.
۴۲. نوری الطبرسی، حسین (۱۴۱۵ ق). *خاتمة المستدرک الوسائل*، قم: مؤسسة آل البيت - عليهم السلام - لاحياء التراث.
۴۳. طهرانی، آغابزرگ (بی‌تا). *الانوار الساطعة في المائة السابعة*، تحقيق علی نقی منزوی، قم: اسماعیلیان.
۴۴. طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ ق). *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بيروت: دارالاضواء.
۴۵. علی العیاری تبریزی (۱۴۱۱ ق). *بهجة الامال في شرح زبدة المقال*، ج ۵، قم: فاطمیه.
۴۶. فتح الابواب بين ذوي اللباب وبين رب الارباب في الاستخارات (۱۴۰۹ ق)، تحقيق: حامد الخفاف، قم: نشر سه آل البيت (ع) لاحياء التراث.



۴۷. القائینی، علی الفاضل (۱۴۰۵ق). معجم مؤلفی الشیعه، تهران: مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی.
۴۸. کلبرگ، اتان (۱۳۷۱). کتابخانه ی ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سید علی قرائی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۴۹. مامقانی، عبدالله (۱۴۲۳ق). تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۵۰. مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳). بحار الانوار الجامعة الدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. ----- (۱۳۷۹). ترجمة فرحة الغری، پژوهش جویا جهانبخش، تهران: میراث مکتوب.
۵۲. مدرسی تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴). ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران: کتابفروشی خیام.
۵۳. موسوی غریفی، محی الدین (۱۹۸۶). قواعد الحديث، بیروت: دارالاضواء.